

فصل

مباحث پایه



❖ اهداف آموزشی

- ❖ واژه‌شناسی تاریخ، فرهنگ، تمدن و تجدد
- ❖ عناصر تشکیل‌دهنده فرهنگ و تمدن
- ❖ تعریف تمدن اسلامی و محدوده تاریخ و جغرافیای آن

▣ مباحث پایه

یکی از مباحث مهم و ضروری در هر امر تحقیقی و پژوهشی، بررسی مفاهیم واژگان کلیدی در ابتدای تحقیق است. تردیدی نیست که آشنایی با این مفاهیم، خواننده را برای ورود به بحث اصلی و درک مفاهیم و مباحث مرتبط با آن یاری می‌نماید. لذا به اختصار معنا و تعاریف متعدد ارائه شده در رابطه با هر یک از این واژگان را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

▣ تاریخ

■ معنای لغوی تاریخ

«گفته‌اند این کلمه برگرفته شده از «ارخ» به فتح اول به معنای «وقت» است و تاریخ به معنای توقیت، مقلوب کلمه تأخیر است و نیز آن را به معنی غایت دانند، چنانکه گویند فلان، تاریخ مردم خود می‌باشد؛ یعنی شرف آنان بدو منتهی می‌گردد و اینکه گویند این عمل در تاریخ فلان انجام شده است به معنی این است که در وقتی انجام شده که بدان منتهی گردیده است. همچنین می‌گویند که این کلمه عربی نیست بلکه مصدر مورخ است که مُعَرَّب ماه روز می‌باشد. اما برخی گفته‌اند کلمه مذکور عربی است و از لغت «ارخ» بفتح همزه و کسر آن به معنای بچه گاو وحشی اشتقاق یافته است، اگر مونث باشد. بنابراین وجه مناسبت تاریخ با این معنی آن است که مانند تولد بچه حادثه‌ای پدید می‌آید. در اصطلاح منجمین، تاریخ تعیین روزی است که در آن امر مشهوری بین ملت یا دولتی آشکار شده یا آنکه در آن روز واقعه ترسناکی چون زلزله یا طوفان حادث گردیده باشد و برای تعیین وقت، چه پیش از آن و چه پس از آن، آن را بدان نسبت دهند و گاهی کلمه تاریخ بر خود آن روز و بر مدتی که بین آن روز و وقت مفروض است اطلاق می‌شود»^۱.

۱. لغت‌نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر واژه تاریخ.



دسته‌ای از مؤرخان بر این باورند که «کلمه تاریخ از (arch) که در یونانی «آرخ» تلفظ می‌شود، مشتق شده است. این واژه در یونانی به مفهوم قدیم و قدمت است. از این رو دانش باستان‌شناسی را آرکتولوژی^۱ نامیده‌اند. اما این کلمه (arch)، پس از ورود به زبان‌های اروپایی معنای اصیل را به خود گرفت. واژه (archbishop) به معنای اسقف بزرگ، به این دلیل به کار گرفته می‌شود که کسانی که بعد از او می‌آیند در رتبه دینی پایین‌تری از او قرار گرفته‌اند. امروزه کلمه (history) در زبان انگلیسی و کلمات (storia) در ایتالیایی و (histoire) در فرانسوی و (historia) در اسپانیایی مُعَرَّف واژه تاریخ در زبان‌های اروپایی می‌باشند که همگی از واژه استوریای یونانی به معنای حکایت و داستان مشتق شده‌اند. کلمه (story) در انگلیسی امروز و اصطلاح «اساطیرالاولین» که در زبان عربی پیش از اسلام به معنای حکایت و قصه آمده، هر دو برگرفته شده از استوریای یونانی است. اصطلاح «اساطیرالاولین» که در قرآن کریم از زبان مشرکان آمده است در همین معنی و با عنایت به سابقه یونانی آن، استعمال شده است.^۲

■ تعریف تاریخ

«تاریخ علمی است که در آن از حوادث زمان گذشته بشر بحث می‌شود. این دانش از آهم دانش‌هایی است که انسان بدان نیازمند است؛ زیرا با شناخت امور هم‌نوعان، خود را نیز می‌شناسد».^۳

تاریخ مفهومی انتزاعی است که گاه دلالت بر حوادث و وقایع گذشته دارد و گاه حوادث و وقایع گذشته را بررسی می‌کند. با نگاهی به تعاریف ارائه شده از تاریخ متوجه می‌شویم که هر قدر از نظر زمانی از تعریف قدما به تعریف متأخران نزدیک‌تر می‌شویم، بر نقش انسان و به تبع آن عقل انسانی تأکید بیشتری می‌شود. این در حالی است که در تعریف قدما بیشترین تأکید بر مقوله زمان بوده است. «خاصیت زمان غیر قابل اعاده شدن است. زمان به جهت‌گیری و پیشروی غیر قابل توقف، برگشت، تخلّف و تکرار توصیف می‌شود. پس باید گفت که تاریخ واقعی، تاریخی است که بتواند تجارب گذشته را همان گونه که اتفاق افتاده، به مدد نوعی تخیل زنده کند».^۴

1. Archeology

۲. علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صادق آئینه‌وند، ص ۴.

۳. المنهج القويم فی التاریخ القدیم، هارفی بورتز، ص ۵.

۴. همان، ص ۸.



امام خمینی (قدس سره) تاریخ را چنین تعریف می‌کند:

«بدان که بسیاری از علوم است که بر تقدیری، داخل یکی از اقسام ثلاثه است که رسول اکرم (ص) ذکر فرمودند... مثل علم تاریخ و امثال آن؛ در صورتی که با نظر عبرت به آنها مراجعه کنیم، پس آنها داخل شوند در «آیه محکمه» که به واسطه آنها علم به الله یا علم به معاد، حاصل یا تقویت می‌شود».^۱

ابن خلدون در تعریف تاریخ می‌گوید: «تاریخ، اندیشه و تحقیق درباره حوادث و مبادی آنها و جست و جوی دقیقی برای یافتن عامل آنهاست. تاریخ علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها. به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزاوار است که از دانش‌های آن شمرده شود».^۲

«سید قطب» نگاه کاملتر و دقیق‌تری به تاریخ دارد، تاریخ از نگاه این اندیشمند و متفکر بزرگ بیان حوادث نیست؛ بلکه تفسیر حوادث است. «بی بردن به روابط آشکار و نهان حوادث، به گونه‌ای که معنی نظام‌داری از آنها به دست آید و وحدت به هم پیوسته‌ای از حلقه‌های حیات که در تمام اجزای آن واکنش و تکاپو، همگام با زمان و محیط به چشم خورد تاریخ است».^۳

«دکتر شریعتی برخلاف بسیاری از مورخین تاریخ را اطلاع بر گذشته‌ها نمی‌داند. او معتقد است که تاریخ مجموعه حوادثی که پیش از حال روی داده نیست. تاریخ مطالعه فرهنگ‌های مستقل، تمدن‌های مستقل و جامعه‌های مستقل و اقوام و نژادهای مشخص و معین در یک عصر خاص نیست و حتی تاریخ آئینه عبرت نیست؛ بلکه تاریخ گذشته‌ایست که زمان حال را پدید آورده است. تاریخ حرکتی است که به سوی آینده در جریان است، تاریخ عمر نوع انسان است. همچنان که یک انسان واقعی است که در مسیر عمر، طی سال‌های زندگیش از تولد تا حال شکل گرفته و شخصیت یافته است. بنابراین مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر به زبان اگزیستانسیالیسم بگوییم: انسان «وجودی» است که در «تاریخ» ماهیت می‌گیرد. پس تاریخ، آفریننده «چگونگی» انسان است. بنابراین بررسی و مطالعه اقوام و جوامع و حوادث گذشته، خود تاریخ نیست؛ بلکه نمونه‌های جزئی و عینی می‌باشد که مورخ از این طریق می‌کوشد تا قوانین علمی تاریخ را کشف کند. قوانین علمی که هم انسان را می‌شناساند و هم جامعه انسانی و کیفیت تکوین آن را و هم حال و آینده نوع انسان و

۱. چهل حدیث، امام خمینی، ص ۳۹۶.

۲. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۲-۱۲.

۳. فی‌التاریخ فکرة و منهاج، سید قطب، ص ۳۷.



تقدیر تاریخی او را - به خصوص به انسان آگاه- که تاریخ به او آموخته است که قوانین حرکت و تحوّل و تکوین جامعه و تمدن و نوع انسان کدام‌اند و معلول چه عللی هستند»^۱. ابوالحسن، علی بن زید بیهقی، معروف به ابن فُندُق در تاریخ بیهقی، در تعریف تاریخ چنین آورده است: «تواریخ، خزاین اسرار امور است، و در آن عیَر و مواعظ و نصایح و نقد آن بر سکه تقدیر الهی مطبوع بُود و مردم را از حِدَّتِ مَضاربِ نَوائب نگاه دارد، و با شهودِ آن عدول باشند و از جَرَحِ مصون. دلائل و امارات آن از شهد شیرین‌تر و از شهاب روشن‌تر و مدار افلاک آن، بر قُطبِ نقل بُود»^۲.

■ فواید تاریخ

تاریخ فواید بسیاری دارد اما مهمترین فایده آن که پایه و اساس فواید دیگر است، معرفت و شناخت انسان نسبت خود است. تاریخ همچون چراغی پر نور، روشن‌کننده راه رهروان حقیقت و طالبان وصول به کمال است. به جرأت می‌توان گفت که یکی از راه‌های ارتقای شعور سیاسی و اجتماعی افراد جامعه، مطالعه تاریخ و تدبّر در احوال و رفتار پیشینیان است. در قرآن کریم به وضوح و به کرات از قصه‌ها و امور تاریخی سخن به میان آمده است و به موارد تاریخی مهمی، چه در قالب اشاره و چه بر وجه اجمال، با عنوان قصص قرآنی اشاره شده است، چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ؛ ما نیکوترین سرگذشت‌ها را بر تو حکایت می‌کنیم»^۳.

ابن خلدون در کتاب مقدّمه خود درباره فایده تاریخ چنین می‌نویسد:

«بدان که فن تاریخ را روش است که هر کس بدان دست نیابد و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است. چه این فن، ما را به سرگذشت‌ها و خوی‌های ملت‌ها و سیرت‌های پیامبران و دولت‌ها و سیاست‌های پادشاهان گذشته آگاه می‌کند»^۴.

شکّی نیست که تاریخ موضوع تفکر و مایه تذکر و عبرت است. تاریخ میراثی از گذشتگان ماست و میراث گذشته هر قوم، سازنده هویت و تبیین‌کننده ریشه تاریخی آن قوم است و بی‌توجهی به این میراث، موجب بی‌هویتی و ناتوانی یک قوم یا ملت است.

۱. تاریخ تمدن (۱)، علی شریعتی، ص ۷۶-۷۷.

۲. تاریخ بیهقی، ابوالحسن علی بن زید بیهقی، ص ۷.

۳. یوسف / ۳.

۴. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۲-۱۲.



تاریخ همچون آینه‌ای شفاف، انعکاس دهنده فرهنگ و تمدن یک ملت و تجلی بخش دستاوردهای مادی و معنوی آن است و به عبارتی دیگر، فرهنگ و تمدن یک ملت در قلب تاریخ آن نهفته است. «تاریخ آزمایش اصول زندگی است و هوشمندان در اعمال و آثار گذشتگان، اثر پیروی از حق یا باطل را به خوبی می‌بینند و صلحا و اخیار با مطالعه تاریخ، آثار ایمان و تقوا یا کفر و نفاق و عصیان را در زندگی بشر آشکارا مشاهده می‌کنند»^۱.

از دیگر فواید تاریخ، بهره‌مندی از تجارب پیشینیان است. تجربه فضیلتی است که به سه طریق اکتساب آن میسر می‌گردد:

۱- انسان، خود کسب کننده تجربه باشد.

۲- از تجربه آقران و آکفان هم عصر خویش استفاده نماید.

۳- با مطالعه احوال و اخبار گذشتگان و متقدمین به اسباب سعادت و شقاوت خویش در دنیا واقف گردد.

یکی از علمای مغرب در توصیف فواید تاریخ چنین می‌نویسد:

«بدان که علم تاریخ از حیث مکان، از اجل علوم است و از حیث منزلت و یاد، مقامی رفیع دارد. علم تاریخ چون از احوال امت‌های گذشته با خبر و از سرنوشت کارهای شاهان و حاکمان بهره‌ور است و از عرف‌ها و باورها و ادیان مردم خبر می‌دهد یاور علم فقه است»^۲.

ابوالحسن علی بن زید بیهقی با سرایش اشعاری چند، درباره فواید تاریخ چنین می‌نویسد:

فَوَائِدَ مِنْ عُلُومٍ مُسْتَعَارَه	«وَفِي التَّارِيخِ إِنْ أَبْصَرْتَ رُشْدًا
هم چو باد شمال طیار است	علم تاریخ گنج اخبار است
دانش او یکی هزار بُود	هر که بر مرکبش سوار بُود
او به معنی در آسمان باشد	گر بصورت درین زمان باشد
شده حَمَال و هیچ باری نه» ^۳	دیده دنیا و روزگاری نه

۱. تاریخ فرق اسلامی، محمد زنجانی، ص ۲.

۲. الاستقساء لأخبارالمغرب الأقصى، احمد بن خالد الناصری، ج ۱، ص ۳-۴.

۳. تاریخ بیهقی، علی بن زید بیهقی، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، ص ۳-۷.



■ پژوهش‌های تاریخی

پژوهش‌های تاریخی بیانگر آن است که تاریخ به سه دسته نقلی و علمی و فلسفی قابل تقسیم است:

⑤ **تاریخ نقلی:** تاریخ نقلی به تبیین وقایع و حوادث گذشته و آگاهی از اوضاع و احوال پیشینیان می‌پردازد. زندگینامه‌ها، فتح‌نامه‌ها و سیره‌ها، همگی از مقوله تاریخ نقلی می‌باشند. تاریخ در این معنا، توضیح یک سلسله از امور جزئی و فردی است و به عبارتی دیگر، علم به «بودن» هاست؛ چرا که به گذشته تعلق دارد.

⑥ **تاریخ علمی:** تاریخ علمی به مطالعه، بررسی و نقد و تحلیل وقایع گذشته می‌پردازد. در این نوع از تاریخ، مورخ با مقدمه قرار دادن تاریخ نقلی به استنباط قوانین کلی، عمومی و کشف حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی می‌پردازد. تاریخ علمی، در حقیقت بخشی از جامعه‌شناسی جامعه‌های گذشته است. تاریخ علمی همچون تاریخ نقلی، علم به «بودن» هاست نه علم به «شدن»‌ها، اما تاریخ علمی برخلاف تاریخ نقلی، کلی و عقلی است و از نقل مطالب و بیان جزئیات احتراز می‌نماید.

⑦ **تاریخ فلسفی:** تاریخ فلسفی علم به تحولات و تطورات جامعه، از مرحله‌ای به مرحله دیگر و با توجه به قوانین حاکم بر این تغییرات است و به عبارتی دیگر، تاریخ فلسفی نه علم به بودن؛ بلکه علم به شدن است.

■ گرایش‌های تخصصی تاریخ

تاریخ در حوزه‌ها و گرایش‌های خاصی قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. این گرایش‌ها عبارتند از:

- ۱- تاریخ باستان: مطالعه تاریخ انسان از دوران آغازین تا اوایل قرون وسطی
- ۲- تاریخ آتلانتیک: مطالعه مردم اقیانوس آتلانتیک
- ۳- تاریخ هنر: مطالعه تغییرات بافت اجتماعی و تحولات هنر
- ۴- تاریخ بزرگ: مطالعه تاریخ در یک مقیاس بزرگ و در یک مدت زمان طولانی و بررسی مبدأ تاریخ از طریق یک رویکرد چند رشته‌ای
- ۵- گاه نگاری: محدودسازی وقایع تاریخی در زمانی خاص
- ۶- تاریخ تطبیقی: مطالعه سازمان یافته رویدادهای همانند، در موقعیت‌های جغرافیایی یا زمانی متفاوت
- ۷- تاریخ معاصر: مطالعه رویدادهای تاریخی مربوط به زمان حال
- ۸- تاریخ فرهنگ: مطالعه فرهنگ در گذشته

- ۹- تاریخ اقتصاد: مطالعه اقتصاد و پدیده‌های اقتصادی در گذشته
- ۱۰- آینده پژوهی: مطالعات میان مدت و دراز مدت آینده جوامع و جهان فیزیکی
- ۱۱- تاریخ عقلانی: مطالعه ایده‌ها و عقاید در بستر فرهنگ‌هایی که آن‌ها را تولید کرده‌اند و گسترش این ایده‌ها در گذر زمان
- ۱۲- تاریخ دریانوردی: مطالعه تاریخ دریانوردی و موضوعات مرتبط با آن
- ۱۳- تاریخ مدرن: مطالعه دوران مدرن (دوران پس از قرون وسطی)
- ۱۴- تاریخ نظامی: مطالعه جنگ‌ها و جنگ‌آوری‌ها در طول تاریخ
- ۱۵- تاریخ طبیعی: مطالعه تاریخ تحول و گسترش گاه شماری در جهان
- ۱۶- تاریخ زمین: مطالعه فرگشت و تعاملات آن
- ۱۷- تاریخ مردم: مطالعه اثر تاریخی از دیدگاه مردم عادی
- ۱۸- تاریخ سیاسی: مطالعه سیاست در گذشته
- ۱۹- روان‌شناسی تاریخی: مطالعه انگیزه‌های روان‌شناختی در رویدادهای تاریخی
- ۲۰- تاریخ اجتماعی: مطالعه روند تغییرات اجتماعی در طول تاریخ
- ۲۱- تاریخ زنان: مطالعه نقش زنان در تاریخ
- ۲۲- تاریخ جهان: مطالعه تاریخ از دیدگاه جهانی
- ۲۳- تاریخ اسلام: مطالعه تاریخ اسلام که معمولاً از بعثت پیامبر اکرم (ص) در عربستان آغاز می‌گردد، اما حقیقت آن است که بررسی این تاریخ باید از میلاد پیامبر اکرم (ص) یا حتی پیش از آن آغاز شود.

تاریخ اسلام در پهنای گسترده قلمرو اسلامی به چند دوره عمده قابل تقسیم است:

☆ بعثت و حیات پیامبر اکرم (ص)؛

☆ خلفای نخستین؛

☆ خلفای بنی امیه؛

☆ خلفای بنی عباس؛

☆ دوران حکومت‌های محلی؛



☆ شمال آفریقا (غرب اسلامی)؛

☆ مغولان تیموری (هند)؛

☆ عثمانی‌ها (آسیای صغیر)؛

☆ صفویان (ایران)؛

☆ حکومت‌های دیگر تا دوران معاصر در قلمرو سرزمین‌های اسلامی»^۱.

■ متغیرهای تاریخ

تاریخ تابعی از متغیرهای گوناگون است که انسان فقط در برخی از آنها نقش دارد. زمین‌شناسی و جغرافیا از متغیرهای اساسی تاریخ هستند «ضرب آهنگ زایش و فرسایش کوه‌ها، پیشروی متقابل دریا و خشکی، طغیان و تغییر مسیر رودها، میزان بارش نزولات جوئی و سایر عوامل طبیعی بر تاریخ اثرگذار هستند. همچنین عوامل انسانی مانند جمعیت، مهاجرت، فناوری و حتی نژاد، اثر چشمگیری بر روند فرآیندهای تاریخی دارند. مطالعات تاریخی بیانگر آن است که حتی در شرایط طبیعی تقریباً برابر مانند مصر و آمریکای شمالی، نژادهای مختلف بشری تمدن‌های بسیار متفاوتی را ایجاد کرده‌اند»^۲.

□ مکاتب تاریخ نگاری

در تعریف مکتب گفته‌اند «مکتب شیوه معین یا نظریه مشترکی است که گروهی از فیلسوفان، اندیشمندان و پژوهشگران از آن پیروی می‌کنند»^۳.

مکتب از حیث محتوا و هدف به دو دسته تقسیم می‌گردد:

۱- مکتب نگرشی؛

۲- مکتب نگارشی.

■ مکتب نگرشی

مکتب نگرشی هم از حیث پیدایش و اسباب و علل و هم از حیث محتوا با مکتب نگارشی تفاوت دارد. ظهور و تجلی این مکتب منوط بر افکار یا بینش فرد یا افرادی از اندیشمندان نیست؛ بلکه

۱. تاریخ نگاری، صادق سجادی و هادی عالم‌زاده، ج ۱۴، ص ۵۲.

۲. درس‌های تاریخ، ویل و اریل دورانت، ترجمه احمد بطحایی و خشایار ریهمی، ص ۵۷.

۳. المعجم الوسیط، ابراهیم انیس و عبدالحلیم منتصر، ص ۴۶.



مهمترین عامل در شکوفایی و شکل‌گیری آن، وضعیت خاص هر عصر و اسباب و علل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و دینی همان عصر است که به گونه‌ای افکار و نگرش نوابغ و برگزیدگان عصر خویش را تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب ارائه آراء و عقاید متفاوتی می‌شود و در نتیجه، یک مکتب را به وجود می‌آورد.

مکتب‌های نگرشی تاریخی عبارتند از:

- ✧ مکتب تاریخ‌نگری دینی؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری یونانی؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری روحی؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری ماکیاولی؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری هگلی؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری مارکسیستی؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری گرامشی^۱؛
- ✧ مکتب تاریخ‌نگری توین بی.

■ مکتب نگارشی

در این مکتب، اندیشه‌های بنیادی موجب پیدایش جریانی از دانش است که یک یا چند تن از اندیشمندان آن را به ظهور رسانده‌اند و به اهتمام فرد یا افرادی از متفکرین یا شاگردان آنها نشر و گسترش یافته‌اند.

گرچه نقش و تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی و دینی در پدید آوردن این گونه مکاتب غیرقابل انکار است ولی باید گفت که مؤسس یا مؤسسان و مروّجان این مکتب‌ها هم، بهره‌جوینده از عواملند و هم، پدید آورنده و ترویج‌دهنده آن می‌باشند. از این رو، این مکاتب که معمولاً صبغه علمی دارند و به توسعه شاخه‌های علوم می‌انجامند، به نام فرد یا افراد خاصی یا مکان خاصی مشهور می‌شوند. برای مثال مکاتب تاریخ‌نگاری در اسلام عبارتند از: مکتب تاریخ‌نگاری حجاز، مکتب تاریخ‌نگاری عراق، مکتب تاریخ‌نگاری یمن و ...^۲

۱. آنتونی فرانسیسکو گرامشی، فیلسوف تاریخ ایتالیایی.

۲. علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، صادق آینه‌وند، ص ۳۱۶-۳۱۵.



□ تمدن

□ معنای لغوی تمدن

علامه دهخدا در معنای تمدن می‌نویسد: «تمدن، تخلق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت است، اما با توجه به دیگر لغت‌نامه‌ها، تمدن را به «در شهر بودن و انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه، شهرنشینی و مجازاً تربیت و ادب معنا کرده در قرآن مجید از ریشه «م، د، ن» یا «ح، ض، ر» که در عربی واژه حضاره را از آن ساخته‌اند، واژه‌ای برای تمدن وجود ندارد. با این حال چندین واژه قرآنی مانند: «امت»، «قریه»، «قرن» با این واژه ارتباط نزدیکی دارند و تقریباً همین معنا را می‌رسانند.

در زبان انگلیسی و فرانسوی، واژه تمدن با واژه‌های «civilisation, civilization» برگردان می‌شود که هر دو از ریشه واژه‌ی انگلیسی «civil» به معنای «مدنی» و «تربیت اجتماعی» هستند. این واژه در فرهنگ انگلیسی با واژه‌های با ادب، با نزاکت، قابل احترام و شهرنشین آمده است و در فرانسه به معنای پیشرفت، ترقی، توسعه، تحول و تطور است.

دکتر علی شریعتی در رابطه با ریشه لغوی تمدن می‌نویسد: «تمدن از ریشه مدرن و خویشاوند مدینه است. بنابراین مدینه به معنای شهر است و تمدن به معنای انتساب، استناد و وابستگی نمودن به آن معنایی است که در این باب آمده است. مثلاً کبر به معنای بزرگی و تکبر به معنای وابستگی به بزرگنمایی است. بنابراین تمدن، یعنی احساس وابستگی به مدینه و نمایش آن. در فرانسه، انگلیسی و لاتین از همین بینش برای تعریف تمدن استفاده کرده‌اند و واژه سیویلیزاسیون^۲ را که از کلمه (civil) گرفته شده است و به معنای شهری یا کشوری می‌باشد به مفهوم تمدن به کار گرفته‌اند. سیویلیزاسیون اسم مصدری است که از کلمه سیویلیزر (civiliser) به معنای «تمدن کردن» مشتق شده است. بنابراین ارجاع این کلمه به یک مفهوم در شرق و لاتین بدین دلیل است که هر دو مملکت تمدن را شهرنشینی گرفته‌اند. البته این بینش انسان حاصل دو مرحله از زندگی اوست:

۱- مرحله غارنشینی؛

۲- مرحله‌ای که پدیده‌ای به نام شهر در تاریخ ایجاد شد و لغت تمدن بوجود آمد.

۱. لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، زیر واژه تمدن.



لازم به ذکر است که کلمه سیویلیزاسیون یا تمدن، اگر چه به معنای واقعی تمدن - شهرنشینی نیست، اما علی‌رغم این عدم تجانس، مفهوم شهر در تاریخ با مفهوم شهر در تمدن هم‌زاد و نزدیک به هم می‌باشند و به عبارتی دیگر، تمدن شهرنشینی نیست، اما انسان متمدن، انسانست که وارد مرحله شهرنشینی شده است. پس در این تسمیه نه به شیء؛ بلکه به لازمه آن توجه شده است. برای مثال به نویسنده می‌گوییم صاحب قلم؛ در صورتی که نویسنده و صاحب قلم دو مفهوم جداگانه دارند. بنابراین انسان باید به یک مرحله از تمدن رسیده باشد تا بتواند شهر را بسازد و وقتی شهری را ساخت، یک تکه از تمدن را ساخته است. پس شهر و تمدن با یکدیگر رابطه جزء و کل دارند»^۱.

□ تعریف تمدن

تمدن یعنی سبک زندگی مجموعه‌ای از انسان‌ها که در یک دوره تاریخی و در یک منطقه جغرافیایی زندگی کرده‌اند و دارای اهداف و دستاوردهای مشترک و خاصی بوده‌اند که این دوره تاریخی می‌تواند کوتاه یا بلند و منطقه جغرافیایی نیز می‌تواند کوچک یا وسیع باشد، ولی آنچه که به سبک زندگی این گروه از انسان‌ها معنا بخشیده، دستاوردهای مادی و معنوی آنهاست که بدون آنها تمدن بی‌معنا و جامعه هدمند نخواهد بود.

هرسکویتس در تعریف تمدن می‌نویسد: «تمدن مجموعه‌ای از دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و رسوم و تأسیسات نهادهای اجتماعی است که با ابداعات، اختراعات، فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی در طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته است»^۲.

ویل دورانت هنگامی اندیشه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی جوامع را در شمار تمدن به حساب می‌آورد که شهرنشینی تکامل یافته باشد. وی تمدن را «یک نظم اجتماعی» می‌داند که در اثر وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند. وی همچنین تمدن را تابع عواملی چند می‌داند که یا سبب تسریع در حرکت آن می‌شوند و یا آن را از سیر و حرکتی که در پیش دارد باز می‌دارند. این عوامل عبارتند از: شرایط معرفه‌الارضی، جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی»^۳. تمدن‌ها پدیده‌های پویایی هستند که گسترش می‌یابند، با

۱. تاریخ تمدن (۱)، علی شریعتی، ص ۴-۵.

۲. زمینه فرهنگ‌شناسی، محمد روح‌الامینی، ص ۴۹.

۳. همان، ص ۵۰.



هم ادغام می‌شوند و در نهایت با فراهم آمدن شرایط نامساعد و تضعیف عوامل تمدن‌ساز افول می‌کنند.

علامه محمدتقی جعفری «تمدن» را تشکّل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول، به همراه روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌ها در پیشبرد اهداف مادی و معنوی، با ابعاد مثبت می‌داند.^۱ تمدن در نگاه شریعتی «یک حالت روحی و مرتبه‌ای معنوی از تعالی فکری است و میزان تمدن افراد، ارتباط تنگاتنگی با بینش، اندیشه، درجه احساس، گسترش جهان‌بینی، وجدان اجتماعی، میزان خودآگاهی، احساس مسئولیت، هدف، ایدئولوژی و آگاهی سیاسی آنها دارد، هر چند که مصالح مادی و تکنیکی آنها در سطح ضعیف و پایینی قرار داشته باشد».^۲

■ شناخت تمدن‌ها

هر تمدنی دارای یک سرگذشت تاریخی و یک اندام ظاهریست که این اندام ظاهری استیل بنای آن و عناصریست که در ساختمان آن به کار رفته است. پر واضح است که مطالعه این بُعد از تمدن کاری سهل و ساده است ولی آنچه که دیرپاب و پیچیده است؛ بررسی روح گرایش‌ها، افکار، عقاید و ارزیابی ارزش‌های یک تمدن است.

به طور کلی به دو طریق می‌توان نقاط قوت و ضعف یک تمدن و دستاوردهای مادی و معنوی آن را مورد ارزیابی قرار داد:

۱- آثار مکتوب: کتاب‌ها، الواح، نسخ خطی و کتیبه‌ها که همگی نمایانگر ذوق و سلیقه، قدرت خلاقیت، تفکر، ابداع و میزان دریافت‌های معنوی و علمی یک تمدن هستند.

۲- آثار معماری: دقت و تأمل در این آثار وضعیت معیشتی، بافت روانی، میزان بهره‌گیری از اصول اخلاقی و ویژگی‌های اقتصادی و فکری یک تمدن را نمایان می‌کند.

■ ارکان تمدن

در تبیین عوامل به وجود آورنده تمدن‌ها، پیچیدگی‌های عمیقی وجود دارد. ویل دورانت معتقد است که «پس از تحقق شهرنشینی و استقرار نظام اجتماعی چهار رکن اصلی در تمدن شکل می‌گیرد:

۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی که مهمترین رکن در حیات بشری است.

۱. ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، محمدتقی جعفری، ص ۳۱.

۲. تاریخ تمدن (۱)، علی شریعتی، ص ۴۶.



۲- کوشش در راه معرفت و بسط هنر که عالی‌ترین عنصر تمدن بشری و تجلی‌گاه ذوق و نبوغ آدمی است.

۳- توجه به سنن اخلاقی که مهمترین مقوله در شکل‌گیری یک جامعه متمدن است؛ زیرا اخلاق مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی، زمینه‌ساز هدایت، استمرار و دوام تمدن بشری در حرکت به سوی تعالیست.

۴- سازمان‌های سیاسی که در گسترش امنیت و نظم اجتماعی مؤثر بوده و از هرج و مرج اجتماعی جلوگیری می‌نمایند.^۱

همچنین در کنار عوامل مذکور عوامل دیگری نیز چون وحدت، تعاون و همکاری، دین و نگرش فراقومی، در شکل‌پذیری و قوام تمدن‌ها نقش مؤثری را ایفا می‌نمایند. «گروهی بر این باورند که تمدن‌ها معلول چهار عامل می‌باشند:

۱- **قوانین جبری موجود در متن زندگی اجتماعی**؛ این قوانین پس از تشکیل جامعه به طور خودکار و بدون خواسته، افراد جامعه را به سوی نظم و ساماندهی حرکت می‌دهند و اسباب تکامل و پیشرفت آن را فراهم می‌نمایند.

۲- **قرارداد اجتماعی**؛ این قراردادها انسان‌ها را متعهد می‌کنند که زندگی اجتماعی داشته باشند و این زندگی اجتماعی را آگاهانه ادامه دهند.

۳- **نیازهای مادی و معنوی**؛ نیازهای مادی و معنوی انسان زمینه‌ساز حرکت، تلاش و پویایی او در رسیدن به کمال می‌باشند. کمالی که ثمرات آن گاه زاییده عشق و گاه رفع کننده نیازهای مادی انسان است.

۴- **تدافع و تهاجم**؛ آدمی در زندگی یا در حال تدافع است یا در حال تهاجم. انسان در حالت تدافع، در برابر حمله طبیعت و دشمن (انسان یا حیوان) دست به کاری می‌زند که مهاجم را به کشف، خلق و ابداع وا می‌دارد و در حالت تهاجم، در برابر دشمن (انسان و حیوان) دست به کاری می‌زند که او را به استثمار یا نابودی می‌کشاند.

به هر حال مجموعه این کشمکش‌ها و تناقضات درونی تمدن را به وجود می‌آورد. توین بی در ساخت تمدن‌ها معتقد به یک نوع دیالکتیک اجتماعی است: تهاجم (تز)، تدافع (انتی تز) و تمدن

۱. مشرق زمین گاهواره تمدن، ویل دورانت، ترجمه احمد آرام و دیگران، ج ۱، ص ۳.